

پوپولیسم و افتراق در شیوه‌های تولید

پس از بحث اجمالی درباره "وابستگی" حال سعی می‌کنیم در خصلت‌یابی سرمایه‌داری "وابسته" از حد "تشریح" فراتر رویم و به محورهای برای تبیین تئوریک آن دست یابیم. پیش از هر چیز باید از نظر متدولوژیک میان دو مساله تمایز قائل شد: یکی تشخیص تئوریک تفاوت‌هایی که در یک شیوه تولید (مثال: سرمایه‌داری) وجود دارد و دیگری تبیین تئوریک علل این تفاوت‌ها. در مورد اول باید تفاوت و افتراق در شیوه تولید سرمایه‌داری در شکل‌بندی‌های اجتماعی مختلف را یافت در حالیکه در مورد دوم بایستی علل وجود این تفاوت‌ها را بیان نمود. چشم‌پوشی از این تمایز، که متأسفانه بسیاری از تحلیل‌های موجود نیز دچار آن هستند، سبب مخلوط شدن دو وجه فوق می‌گردد و از نظر متدولوژیک و همچنین از جهت استنتاجات سیاسی مشکلاتی را بوجود می‌آورد.

از آنجا که این دو موضوع، یعنی تشخیص افتراق و تبیین علل آن، در عین تمایز رابطه نزدیکی با یکدیگر دارند، لذا تشخیص نادرست تفاوت‌ها سبب انحراف در علت‌یابی آن نیز می‌شود و نیز جستجوی علل در قلمروهای نادرست، نمی‌تواند تفاوت‌ها را به ما نشان دهد. به عنوان مثال عده‌ای تفاوت سرمایه‌داری "وابسته" و "کلاسیک" را در وجود "بیکاری عظیم" در سرمایه‌داری "وابسته" می‌دانند. این تشخیص نادرست تفاوت‌ها - که در حقیقت بیشتر زائیده تخیل و عدم شناخت چگونگی گذار به سرمایه‌داری در اروپای غربی است - تفاوت فرض کردن چیزی که در واقع تفاوت نیست، باعث می‌شود که این عده در قلمرو تبیین علل تفاوت‌ها نیز به بیراهه بروند و مثلاً "سیاست‌های امپریالیسم در اصلاحات ارضی" و "یا" مونتاژ بودن صنایع "و غیره را علت این "بیکاری عظیم" قلمداد کنند. از سوی دیگر اگر علت‌یابی نادرست باشد، مثلاً اگر علت شرایط اقتصادی - اجتماعی در کشورهای "عقب‌مانده" را ناشی از "سیاست‌های حکومت‌های وابسته به امپریالیسم" بدانیم، مسلماً نمی‌توانیم تفاوت‌های این شرایط اقتصادی - اجتماعی را بدرستی تعیین کنیم، زیرا با این بینش این تفاوت‌ها بستگی به قدرت حاکمه داشته و از روزی به روزی دیگر می‌تواند تغییر کند.

علیرغم رابطه نزدیک این دو وجه، عدم تمایز میان آن‌ها باعث می‌شود که یک وجه را به جای وجه دیگر فرض کنیم. اکثر تحلیل‌های موجود به این اغتشاش گرفتار هستند و زمانی که می‌خواهند خصلت‌ها و تفاوت‌های سرمایه‌داری "وابسته" را بازگو کنند، تلویحاً علل این تفاوت‌ها را جانشین خصلت‌یابی آن می‌نمایند. به عنوان مثال عده‌ای برای خصلت‌یابی تفاوت‌های سرمایه‌داری "وابسته" با سرمایه‌داری "کلاسیک" اظهار می‌کنند که سرمایه‌داری "وابسته" در مرحله امپریالیسم، یعنی دوره احتضار سرمایه‌داری بوجود می‌آید. هر چند این حکم به عنوان برخوردی تاریخی به مساله درست است لیکن به خودی خود گویای تفاوت‌های سرمایه‌داری "وابسته" با سرمایه‌داری "کلاسیک" نیست، یعنی معلوم نمی‌شود حال که کشورهای "عقب‌مانده" در دوره امپریالیسم گذار به سرمایه‌داری را آغاز می‌کنند، سرمایه‌داری آنها دارای چه ویژگی‌هایی است. بدین ترتیب در این بینش اشاره به شرایط تاریخی بسط سرمایه‌داری در کشورهای "عقب‌مانده" جانشین خصلت‌یابی خود سرمایه‌داری در آن کشورها می‌گردد.

متدولوژی متکی بر تمایز فوق را متدولوژی ساختی - تاریخی¹ می‌نامند، زیرا تا آنجا که به تشخیص تفاوت‌ها و وضعیت‌ها مربوط است ما با یک بررسی ساختی روبرو هستیم، در حالیکه زمانی که به تبیین علل تفاوت‌ها و وضعیت‌ها می‌پردازیم در واقع در حد بسیار کلی دست به یک

¹ - ر. ک به کاردوزوو و فالتو: "وابستگی و توسعه در آمریکای لاتین." انتشارات تندر، 1359

تحلیل تاریخی می‌زنیم. در مورد اول ما در واقع ساخت را مطالعه می‌کنیم و در مورد دوم نحوه شکل‌گیری تاریخی این ساخت را مورد توجه قرار می‌دهیم. درباره خصلت‌یابی سرمایه‌داری "وابسته" نیز همین تمایز مطرح است. در یک مورد می‌خواهیم ساخت این سرمایه‌داری را تحلیل کنیم و تفاوت‌های آن را با ساخت سرمایه‌داری در کشورهای "پیشرفته" بباییم. در این حالت ذکر شرایطی چون "مرحله امپریالیسم" و مانند آن مفید فایده نخواهد بود و تنها سبب مخدوش شدن تحلیل می‌گردد، زیرا در این حالت علل تفاوت‌های ساختی مطرح نبوده بلکه خصلت‌یابی خود ساخت مورد توجه است (مسلماً با توجه با رابطه نزدیک این دو وجه که ذکر آن رفت). از سوی دیگر زمانی که می‌خواهیم بدانیم چرا تفاوت‌هایی در سطح ساخت‌ها وجود دارد، آنگاه به چگونگی شکل‌گیری و تحول این ساخت‌ها می‌پردازیم و در واقع پویای تاریخی آن‌ها مورد توجه قرار می‌دهیم.²

با در نظر داشتن این وجه و تمایز میان آنها، حال بطور خلاصه به هر یک از آنها می‌پردازیم.

سرمایه‌داری «وابسته»: تفاوت در شکل تحقق شیوه تولید سرمایه‌داری

از نظر تئوریک تفاوت و افتراق در یک شیوه تولید را باید در شکل تحقق آن شیوه تولید در هر شکل‌بندی اجتماعی جستجو کرد. زمانی از شکل تحقق یک شیوه تولید سخن می‌گوئیم که می‌خواهیم گامی از مجرد به سوی مشخص و از عام به سوی خاص برداریم. شکل تحقق یک شیوه تولید عبارت است از موجودیت مشخص آن شیوه تولید.

هر شیوه تولید عمدتاً توسط شکل اجتماعی نیروی کار در مناسبات تولید مربوطه آن شیوه تولید مشخص می‌شود. "هنگامی که وجوه تولید باستان، فئودالی و سرمایه‌داری را مراحل اصلی و عمده تاریخ اقتصادی در نظر می‌گیریم، نخستین چیزی که باید به حساب آوریم، شکل موجود اجتماعی نیروی کار است که عامل قاطع و اساسی در وجوه تولید گوناگون است. مسلماً اشکال و انواع اساسی کار: بردگی، رعیتی، و کار آزاد است... مساله گذار از نظام فئودالی به سرمایه‌داری صرفاً دگرگونی در شکل نهادهای اقتصادی و اجتماعی نیست. مساله اساسی دگرگونی در شکل موجود اجتماعی نیروی کار است."³

به عنوان مثال در جایی که تولیدکننده مستقیم خود به فروش می‌رسد و مورد بهره‌کشی و معامله قرار می‌گیرد باید از وجوه شیوه تولید برده‌داری سخن گفت و زمانی که تولیدکننده مستقل نه خود بلکه نیروی کار خود را به مثابه کالا به فروش می‌رساند (کارگر) بایستی از وجوه شیوه تولید سرمایه‌داری صحبت کرد. اما نحوه تحقق یک شیوه تولید در شرایط مختلف تاریخی تفاوت‌هایی را بوجود می‌آورد. مثلاً میان برده‌داری در روم باستان و برده‌داری در آمریکا و در پلانتاسیون‌های آمریکایی لاتین در کنار بکارگیری کار مزدوری صورت می‌گرفت و محصولات تولید شده با شیوه برده‌داری به منظور صدور به بازار جهانی سرمایه‌داری تولید می‌شده است، در حالیکه در برده‌داری باستان هدف تولدی و مقصد آن مصرف طبقات مسلط به این شیوه تولید با روبنای سیاسی - ایدئولوژیک خاص خود بوده است (مصرف طبقه برده‌دار - هزینه‌های جنگی و غیره).

² - در تئوری سیستم‌ها این مطلب چنین بیان می‌کنند: "در مطالعه تطور هر موضوعی باید سه کار انجام داد: (1) تحلیل تاریخ موضوع مورد مطالعه، مستقل از ساخت آن؛ (2) مطالعه ساخت موضوع مورد مطالعه مستقل از تاریخ آن؛ و (3) تحلیل ساختی - پیدایشی Genetic از موضوع مورد مطالعه که می‌تواند به شکل تبیین تاریخ از طریق ساخت موضوع مورد مطالعه و یا بصورت تبیین ساخت با مراجعه به تاریخ آن باشد. ساخت و کارکرد موضوع مورد مطالعه همان قدر واقعی است که تاریخ آن؛ بهمین خاطر "ابتدا به ساکن" نمی‌توان به یکی از دو طریق ارجحیت داد، مگر آنچه ملاحظات متولوژیکی ایجاب می‌کند. "ارجوع کنید به Systems theory, Philosophical and Methodological Problems, Blauberg et al. Progress, 1977.

باید توجه داشت که متولوژی مارکسیستی مستلزم وحدت دیالکتیکی این دو تحلیل است.

³ - تاکاهاشی: "گذار از فئودالیسم به سرمایه‌داری"، ترجمه تدین، انتشارات توکا، ص 86. لازم به تذکر است که ما متوجه نادرست بودن کاربرد مفهوم "نیروی کار" در شیوه‌های تولید ما قبل سرمایه‌داری هستیم. لیکن منظور در اینجا شکل اجتماعی کاری است که تولیدکنندگان مستقیم در پویای تولید انجام می‌دهند.

بدین ترتیب هر چند این دو برده‌داری از نظر شیوه تولید تفاوتی ندارند⁴، لیکن در شکل تحقق مشخص آن‌ها تفاوت‌هایی را می‌توان تشخیص داد. مارکس شرایط مشخص وجودی برده‌داری در آمریکا را چنین بیان می‌کنند:

برده‌داری مستقیم - همانند ماشین‌آلات و غیره - محور صنعت بورژوازی است. بدون برده‌داری پنبه‌ای در کار نبود و بدون پنبه صنعت مدرنی بوجود نمی‌آمد. تنها برده‌داری بود که مستعمرات را دارای ارزش نمود. مستعمرات تجارت جهانی را بوجود آورد و تجارت جهانی شرط صنعت بزرگ است. باین ترتیب برده‌داری يك مقوله اقتصادی مهم است.

بدون برده‌داری آمریکای شمال، یعنی پیشرفته‌ترین کشورها به يك سرزمین پدرسالاری می‌شد. اگر آمریکا را از نقشه جهانی حذف کنیم آنوقت با آنارشی، با انحطاط کامل تجارت و تمدن جدید سر و کار خواهیم داشت. اگر برده‌داری را از میان بردارید، آنوقت آمریکا را از صحنه جهان حذف کرده‌اید.⁵

بر همین منوال سرمایه‌داری در کشورهای "عقب‌مانده" از نظر شیوه تولید تفاوتی با سرمایه‌داری در کشورهای "پیشرفته" ندارد، یعنی قوانین انباشت سرمایه و تولید در جهت ارزش اضافی (نسبی و مطلق) بر هر دوی آنها حکمفرماست در اینجا تفاوت را می‌باید در شکل تحقق شیوه تولید سرمایه‌داری در کشورهای "عقب‌مانده"، یعنی در شکل وجودی مشخص سرمایه‌داری در کشورهای "عقب‌مانده" جستجو کرد.⁶

مشخصه شکل تحقق سرمایه‌داری در کشورهای "عقب‌مانده" همزیستی میان دو نوع از سازمان‌یابی سرمایه‌دارانه نیروی کار است (همزیستی میان شیوه تولید سرمایه‌داری و شیوه‌های تولید ما قبل سرمایه‌داری و ویژگی سرمایه‌داری "وابسته" نیست، و در مرحله گذار به سرمایه‌داری در هر زمان و مکان وجود داشته است). یکی از این دو نوع سازمان‌یابی نیروی کار را اصطلاحاً عقب‌مانده می‌نامیم و دیگری را سازمان‌یابی پیشرفته یا مدرن نیروی کار نامگذاری می‌کنیم. (بحث مفصل‌تر آن در بخش "سرمایه‌داری پیرامونی" آمده است) لوئیز پررا، جامعه‌شناس برزیلی در نقد نظریات آندره گونترفرانک می‌گوید:

از نظر اقتصادی، اقماری شدن داخلی و خارجی (اصطلاح گونتر فرانک) بود عبارت است از شیوه کارکرد سیستم سرمایه‌داری به مثابه يك کل. این اقماری شدن عبارت است از پویش تراکم و تمرکز نابرابر درآمد تولید شده: تراکم نابرابر میان کشورها، مناطق مختلف يك کشور، بخشهای اقتصادی هر منطقه و رده‌های شغلی مختلف داخل هر بخش اقتصادی، ولی با توجه به روابط اجتماعی تولید سرمایه‌داری، این تراکم نابرابر درآمد، چیزی نیست جز تراکم نابرابر درآمد میان مالکین وسایل تولید (و معادلین آنها) و عاملین مستقیم تولید (کارگران).

⁴ - بهمین ترتیب می‌توان گفت سرمایه‌داری باصطلاح وابسته نیز از نظر شیوه تولید تفاوتی با سرمایه‌داری باصطلاح کلاسیک ندارد. البته در همین حکم نیز خطائی وجود دارد: آیا می‌توان از "سرمایه‌داری‌های" وابسته و کلاسیک به مثابه دو سرمایه‌داری مجزا سخن گفت؟ مسلماً نه. مشخصه سرمایه‌داری گرایش به بسط و جهانی شدن است و این باصطلاح "دو نوع" سرمایه‌داری در واقع دو جزء از سرمایه‌داری در کل محسوب می‌شوند (بعداً بیشتر به این مطلب خواهیم پرداخت). در اینجا به این دلیل از سرمایه‌داری "وابسته" در مقابل سرمایه‌داری "کلاسیک" سخن گفتیم که در اکثر تحلیل‌ها مساله به همین شکل مطرح می‌شود و در واقع خواستیم در رابطه با تحلیل‌های موجود، این مطلب را گوشزد کنیم که حتی اگر بتوان از دو نوع سرمایه‌داری متفاوت، یکی کلاسیک و دیگری وابسته سخن گفت، باز هم تفاوت این دو را نمی‌توان در سطح شیوه تولید جستجو کرد.

⁵ - مارکس: "فقر فلسفه"، انتشارات سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران، ص 11.

⁶ - باز هم باید گفت: "روح زنده مارکسیسم همانا تحلیل مشخص از شرایط مشخص است" (لنین)

تا آنجا که به محیط داخلی جوامع سرمایه‌داری پیرامونی مربوط می‌شود، این اقماری شدن تراکم نابرابر درآمد تولید شده در شبکه تولیدی داخلی است. به عبارت دیگر اقماری شدن داخلی به مثابه تراکم نابرابر درآمد، بیانگر اشکال تحقق متفاوت اقتصاد سرمایه‌داری در داخل جوامع پیرامونی است: یکی سرمایه‌داری "پیشرفته‌تر" و دیگری سرمایه‌داری "عقب‌مانده‌تر". این تقسیم‌بندی بر حسب مناطق و بخش‌های مختلف اقتصادی می‌تواند صورت گیرد... سرمایه‌داری "عقب‌مانده‌تر" و تاریخاً قدیمی‌تر توسط سرمایه‌داری پیشرفته‌تر و متاخرتر (بطور گرایشی و تدریجی) اقماری می‌شود یا تحت سلطه درمی‌آید.⁷

بحث درباره سایر ویژگی‌های ساختی سرمایه‌داری پیرامونی (تک محصولی، ناموزونی و گسیختگی میان - بخشی، وابستگی به بازار جهانی و غیره) را به بعد ماکول می‌کنیم. در اینجا همین قدر باید گفت که تفاوت میان سرمایه‌داری باصطلاح کلاسیک را نه در شیوه تولید بلکه در شکل تحقق سرمایه‌داری "وابسته" باید جستجو کرد.

تبیین تئوریک تفاوت در شکل تحقق سرمایه‌داری

پیش از اینکه خصیلت‌یابی سرمایه‌داری در کشورهای "عقب‌مانده" را ادامه دهیم، چنانکه گفتیم لازم است علل تفاوت در شکل تحقق یک شیوه تولید را در شکل‌بندی‌های اجتماعی مختلف بررسی کنیم. بطور کلی از نظر تئوریک علل تفاوت در شکل تحقق هر شیوه تولید را باید در شرایط تاریخی تحقق آن شیوه تولید جستجو کرد، یعنی باید دید این شیوه تولید در چه شرایطی بسط می‌یابد. در مورد شکل تحقق شیوه تولدی سرمایه‌داری در کشورهای "عقب‌مانده" نیز می‌باید برای یافتن تفاوت‌های آن با بسط سرمایه‌داری در کشورهای "پیشرفته" به شرایط تاریخی مشخص گذار به شیوه تولید سرمایه‌داری در کشورهای "عقب‌مانده" رجوع کرد.

مفهوم شرایط تاریخی مشخص گذار به سرمایه‌داری در کشورهای عقب‌مانده بخودی خود مفهومی عام است و شناخت دقیق آن مستلزم بررسی تاریخ پیدایش سرمایه‌داری و بسط و گسترش آن در سطح جهان می‌باشد.⁸ در اینجا بطور اجمالی به ذکر چند نکته که از نظر بحث ما می‌تواند مفید باشد اکتفا می‌کنیم.

1- قانون توسعه و تکامل نابرابر جوامع بشری، در تکامل سرمایه‌داری حالت ویژه‌گی بخود می‌گیرد. در دوران پیش سرمایه‌داری، تکامل نابرابر جوامع، (وجود جوامع اشتراکی اولیه در افریقا و آمریکای لاتین در مقابل جوامع فئودالی در اروپا و غیره) در محیط عدم ارتباط بین‌الجامعه‌ای صورت می‌پذیرفت در حالیکه تکامل نابرابر در سرمایه‌داری در محیط روابط متقابل ناشی از گسترش مبادله میان جوامع مختلف صورت می‌گیرد. بدین ترتیب نمی‌توان ادعا کرد که پدیده "توسعه نیافتگی" مترادف مفهوم "پیش سرمایه‌داری" و ناشی از تکامل نابرابر جوامع پیش سرمایه‌داری است. لذا نمی‌توان گفت که سرمایه‌داری در کشورهای "عقب‌مانده" تنها بیانگر تکامل نابرابر جوامع است و در طی زمان سرمایه‌داری در این کشورها نیز همان مسیر سرمایه‌داری در کشورهای "پیشرفته" را طی خواهد کرد، بلکه سرمایه‌داری در کشورهای "عقب‌مانده" در حقیقت بیانگر تکامل نابرابر سرمایه‌داری است، شیوه تولیدی که از ویژگی‌های آن (برخلاف شیوه‌های تولید ما قبل آن) گرایش به جهانی شدن است.

⁷ Urbanizacao e Subdesenvolvimento, Preira, Zahar, Riode Janeiro, 1969, pp 8-9.

⁸ - ر. ک به سرمایه، جلد 1، فصل 24 و 25. و گذار از فئودالیسم به سرمایه‌داری موریس داب و دیگران، انتشارات توکا.

2- شیوه تولید سرمایه‌داری بر خلاف شیوه‌ای تولید ما قبل آن سیستمی بسته نبوده بلکه با گرایش به بسط روزافزون و جهانی شدن مشخص می‌شود. اگر بپذیریم که دوره سوداگری (مرکانتیلیسم) یعنی دوره انباشت سرمایه سوداگر، مرحله جنینی شیوه تولید سرمایه‌داری است، آنگاه می‌توان گفت که گرایش به گسترش در مرحله جنینی سرمایه‌داری نیز قابل تشخیص است و با گسترش دامنه مبادله مشخص می‌شود.

گسترش تجارت از قرن 11 به بعد توسعه اقتصاد پولی در اروپای غربی را به همراه داشت. سکه نایاب بود. بعد از جنگ‌های صد ساله این کمبود ابعاد عظیمی بخود گرفت. کشف آمریکا و غارت مکزیك، پرو و افریقا، گشایش راه‌های دریایی هند، اندونزی، چین و ژاپن، زندگی اقتصادی اروپای غربی را به کلی تغییر داد. این آن انقلاب تجاری و ایجاد بازار جهانی بود که بعد از انقلاب فلز، بزرگترین رویداد تاریخ بشر به حساب می‌آید.⁹

در اقتصادهایی که عمدتاً بر پایه تولید کالائی ساده بنا شده است، تجارت خرد و حتی تجارت کلان (عمده‌فروشی) کالاهای مایحتاج اولیه بسیار محدود و مشروط به قواعد و مقررات متعدد است. این تجارت که به زحمت از پیشه‌وری قابل تمیز و تفکیک است نمی‌تواند منجر به انباشت سرمایه سوداگر شود. تنها تجارت خارجی است که چنین انباشتی را ممکن می‌سازد. این تجارت عمدتاً تجارت کالاهای لوکس است که برای طبقات مالک صورت می‌گیرد. از طریق این تجارت است که سوداگران قسمتی از مازاد محصول کشاورزی را بدست می‌آورند. این امر در مورد تمام جوامعی که در آنها سرمایه سوداگر بوجود آمده است نیز صادق است.¹⁰

در این دوره کارکرد سرمایه سوداگر خود سبب بسط روابط مبادله میان جوامع مختلف می‌گردد و در پویش این بسط است که نطفه‌های اولیه بازار جهانی بسته می‌شود. سرمایه سوداگر در این معنی نقشی تحول دهنده در فروپاشی نظام‌های پیش سرمایه‌داری بر عهده دارد و با گسترش اقتصاد مبادله‌ای مبتنی بر پول پیش - تاریخ استقرار شیوه تولدی سرمایه‌داری را تشکیل می‌دهد. دیده می‌شود که چگونه بازرگانی وقتی میدان عمل گسترده‌ای داشته باشد می‌تواند یک نیروی خلاق باشد و در کنار نظام کهن فئودالی که تولید به منظور مصرف و استعمال است، نظام تولید برای مبادله و بازار را ایجاد کند. زمانی که این دو نظام پهلوی یکدیگر قرار می‌گیرند، طبیعتاً بر هم اثر می‌گذارند.¹¹

3- نطفه‌بندی بازار جهانی و گسترش مبادلات بین جوامع مختلف به خودی خود به معنی گذار به شیوه تولید سرمایه‌داری نیست. این گذار پیش از هر چیز مستلزم جدائی تولیدکنندگان مستقیم از وسایل کار و معیشت و تبدیل این وسایل به سرمایه است. در شبکه روابط مبادلاتی "بین‌الجامعه‌ای" که در نقاط مختلف آن پویش‌هایی از انباشت سرمایه سوداگر در جریان است، جائیکه این جدائی زودتر رخ دهد و سبب گسیختگی روابط پیش سرمایه‌داری گردد، شیوه تولید سرمایه‌داری استقرار می‌یابد و به گسترش خود ادامه می‌دهد. این مناطق در پویش گسترش در مجموع "مرکز" سیستم سرمایه‌داری را تشکیل می‌دهند و سایر مناطق که در آنها چنین پویش

⁹ - ارنست مندل: "تئوری مارکسیستی اقتصاد" (متن انگلیسی)، ص 442

¹⁰ - همان، ص 103

¹¹ - پل سوئیزی: گذار از فئودالیسم به سرمایه‌داری، انتشارات توکا، ص 51

انجام نیافته، بصورت "پیرامون" سیستم سرمایه‌داری درمی‌آید.¹² بدین ترتیب پیدائی "مرکز" و "پیرامون" جزئی از پویش گسترش سرمایه‌داری در سطح جهانی از مراحل جنینی خود است. بقول مندل "در واقع تقسیم جهان به کشورهای "غنی" و "فقیر" تنها از طریق عوامل تاریخی و اجتماعی و تا حد زیادی بوسیله تاریخ انکشاف خود سرمایه‌داری قابل تبیین است."¹³

پس از دوره نضج‌گیری افتراق میان "مرکز" و "پیرامون" در سیستم سرمایه‌داری، تحولات درونی هر جزء آن (جزء مرکزی و جزء پیرامونی) بدون رجوع به جزء دیگر و روابط میان مرکز و پیرامون قابل تبیین نمی‌باشد. لیکن باید گفت که روابط میان مرکز و پیرامون در هر مرحله‌ای از تکامل سرمایه‌داری ماهیتی متفاوت داشته و نسبت به درجه توسعه سرمایه‌داری تغییر می‌کند: در دوره انباشت آغازین سرمایه (مرحله جنینی سرمایه‌داری) روابط استعماری میان مرکز و پیرامون برقرار است و در پیرامون شاهد پیدائی مستعمرات و شبه مستعمرات هستیم؛ در دوره سرمایه‌داری رقابتی (مرحله شکل‌گیری کامل شیوه تولید سرمایه‌داری) نیز شاهد روابط استعماری میان مرکز و پیرامون هستیم و پیرامون با ابقای مناسبات تولید پیش سرمایه‌داری مشخص می‌شود و نقش تولید کننده مواد اولیه صنعتی را برای مرکز ایفا می‌کند؛ رشد سرمایه‌داری صنعتی در مرکز در دوره رقابتی و صدور کالا به پیرامون، خصلت "سرمایه‌داری سوداگر" را در پیرامون تقویت می‌کند؛ در دوره سرمایه‌داری صنعتی انحصاری در مرکز، روابط مرکز و پیرامون در بر گیرنده نقل و انتقالات وسیع سرمایه است و گذار به سرمایه‌داری صنعتی در پیرامون، با شکل خاص خود، آغاز می‌گردد و... الخ.

4- چنانکه برمی‌آید، هر چند "پیرامون" از آغاز در رابطه با "مرکز" شکل می‌گیرد و با آن روابط متقابل دارد، لیکن این روابط متقابل از آغاز به معنی استقرار شیوه تولید سرمایه‌داری در پیرامون نیست: در مرحله‌ای شاهد بقای شیوه تولید برده‌داری، فئودالی و غیره در پیرامون هستیم، در حالیکه در مرکز شیوه تولید سرمایه‌داری رو به قوام است. گذار به سرمایه‌داری در مرکز در مواردی حتی مستلزم عدم گذار به سرمایه‌داری و تحکیم روابط پیش سرمایه‌داری (فئودالیسم در چین) در پیرامون بوده است (اتحاد معروف میان "امپریالیسم و فئودالیسم" که در کمینترن 1928 مطرح شد).

معدالک این عمدتاً در مرحله سرمایه‌داری انحصاری است که برخی از نقاط پیرامون، گذار به شیوه تولید سرمایه‌داری را آغاز می‌کند. از اینجا یکی از شرایط تاریخی مشخص گذار به سرمایه‌داری در کشورهای توسعه نیافته آشکار می‌گردد: در حالیکه گذار به سرمایه‌داری در مرکز در "فضای جهانی" پیش سرمایه‌داری صورت گرفته است، در پیرامون، گذار به سرمایه‌داری در شرایط وجود سیستم سرمایه‌داری پیشرفته مرکز صورت می‌گیرد. به همین خاطر در پیرامون نه از گذار به سرمایه‌داری بلکه از گذار به سرمایه‌داری پیرامونی باید سخن گفت. هدف از کاربرد این مفهوم تأکید بر وجود سرمایه‌داری "مرکزی" بعنوان عاملی تأثیر گذارنده در دوره گذار به سرمایه‌داری در "پیرامون" است. همچنین منظور از سرمایه‌داری پیرامونی نشان دادن روابط متقابل آن با "مرکز" می‌باشد، بهمین دلیل گاهی نیز از تحقق سرمایه‌داری در پیرامون سخن خواهیم گفت، که غرض از آن احتراز از منفک دانستن سرمایه‌داری در "پیرامون" و سرمایه‌داری در "مرکز" است. چنانکه قبلاً نیز گفته شد، نمی‌توان از "سرمایه‌داری‌های" مستقل و مجزا از

¹² - در اینجا بکار بردن مفاهیم "مرکز" و "پیرامون" با آنچه که سیمر امین می‌گوید تفاوت دارد.

¹³ - همان، ص 442

یکدیگر در سطح جهانی سخن گفت و منظور از کاربرد مفاهیم "مرکز" و "پیرامون" نیز تأکید بر روابط ارگانیک میان اشکال متفاوت تحقق سرمایه‌داری در سطح جهان است.

5- ویژگی سرمایه‌داری "پیرامونی"، که بعداً بدان خواهیم پرداخت، دقیقاً ناشی از همین شرایط تاریخی است.¹⁴ این شرایط تاریخی را بطور عام تحت عنوان وجود سرمایه‌داری جهانی در دوره گذار به سرمایه‌داری در پیرامون بیان کردیم. وجود سرمایه‌داری جهانی در این دوره خود بخود به معنی گذشتن از مراحل مختلف تکاملی و تأثیر گذاردن بر پیرامون در سیر این تکامل است. از عوامل مشروط کننده توسعه سرمایه‌داری در پیرامون نه تنها وجود سرمایه‌داری جهانی است بلکه همچنین سیر تکامل قبلی این سرمایه‌داری نیز هست: تکاملی که اثرات متعددی بر مناطق غیر سرمایه‌داری جهان بر جای می‌گذارد. برخی از این اثرات را می‌توان به شرح زیر بیان کرد: در مرحله انباشت اولیه (سرمایه‌داری سوداگر) و نیز مرحله سرمایه‌داری صنعتی رقابتی بسیاری از مناطق جهان توسط قدرت‌های اروپای غربی به مستعمره تبدیل شدند. اقتصاد ای مناطق بر اساس نیازهای انباشت اولیه در اروپا و نیز نیازهای صنعتی اروپا در دوره بعدی شکل گرفت. بدین ترتیب ادغام بعضی از مناطق به عنوان اقتصادهای مستعمراتی در نظام جهانی، سیر تحول آتی این مناطق را مشروط کرد: صدور یک یا چند محصول عمده؛ نقش درجه اول بخش صادراتی این اقتصادها در کل ساخت اقتصادی؛ شکل‌گیری طبقات وابسته به صادرات (لاتیفوندیست در آمریکای لاتین، بورژوا - ملاک در برخی از کشورهای آسیایی و امثال آن)؛ صرف مازاد حاصل از صادرات برای وارد کردن کالاهای صنعتی (صدور کالا در مرحله رقابتی)؛ وابستگی اقتصاد به صادرات مواد اولیه و مشروط شدن رشد بازار داخلی و تقسیم کار اجتماعی به رشد صادرات مواد اولیه و غیره.

در مرحله سرمایه‌داری انحصاری؛ با فروپاشی اقتصادهای پیش سرمایه‌داری در اکثر مناطق پیرامون در اثر گسترش مناسبات سرمایه‌داری در بطن اقتصاد مستعمراتی یا غیر مستعمراتی و نیز بواسطه صدور سرمایه، زمینه سرمایه‌گذاری و بطور کلی بسط مناسبات سرمایه‌داری در پیرامون فراهم می‌آید. پیرامون که در این دوره امکان گذار به سرمایه‌داری را می‌یابد، با یک بازار جهانی سازمان یافته، که نتیجه یک قرن توسعه سرمایه‌داری صنعتی است روبرو می‌شود. از طرف دیگر در گذار به سرمایه‌داری، پیرامون همواره میراث نحوه ادغام خود را در سیستم سرمایه‌داری جهانی (تولید کننده و صادر کننده یک یا چند محصول عمده و غیره) بدنبال می‌کشد. این شرایط تاریخی و نحوه گذار به سرمایه‌داری و نیز مناسبات سرمایه‌داری در پیرامون را مشروط می‌سازد: صدور کالا از کشورهای سرمایه‌داری صنعتی پیشرفته کوشش‌های داخلی (در پیرامون) برای فعالیت‌های صنعتی را دچار شکست می‌کند (اثر رقابتی)؛ با ورود کالا از سرمایه‌داری "مرکزی" الگوهای مصرف اقلیت مصرف کننده جوامع پیرامونی تغییر می‌کند و بر اساس الگوهای پیشرفته صنعتی شکل می‌گیرد؛ پویای صنعتی شدن پیرامون بر اساس الگوی "جایگزینی واردات" صورت می‌گیرد که خود نتیجه چگونگی بسط الگوهای جدید مصرف است؛ بورژوازی این جوامع رسالت به ثمر رساندن انقلاب بورژوائی را از دست می‌دهد زیرا فاقد بنیان تولیدی لازم می‌گردد؛ مشارکت سرمایه‌داری "مرکزی" در سرمایه‌گذاریهایی صنعتی و استفاده از

14 - لنین ویژگی بسط مناسبات سرمایه‌داری در روسیه را تحت سه مقوله بهم پیوسته بیان می‌کند: (1) ضعف بورژوازی روسیه در توسعه سرمایه‌داری (2) تأثیر رقابت صنایع غرب بر سرمایه‌داری در روسیه و کند کردن آهنگ توسعه آن؛ (3) بقای ساخت‌های سنتی در جامعه روسیه. لنین پویای صنعتی شدن روسیه را به مثابه یک صنعتی شدن "با تاخیر" خصلت‌یابی می‌کند و غرض از آن تأکید بر وجود سرمایه‌داری صنعتی در اروپای غربی است که اثری رقابتی بر صنایع روسیه بر جای می‌گذاشت. (ر. ک به رشد سرمایه‌داری در روسیه)

تکنولوژی پیشرفته و با توجه به ساخت انحصاری سرمایه‌داری در مرحله کنونی آن، کاربرد تکنولوژی و سازمان‌یابی پیشرفته‌تر نیروی کار، با اشکال سازمان یافته‌تر بکارگیری نیروی کار همزیستی پیدا می‌کند؛ و غیره.